



ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره پنجم / مرداد ۱۳۹۵

در این شماره:

ضرورت مشارکت سیاسی و اجتماعی اهل سنت با سایر طیف های مخالف

ربیعی؛ از تولد تا شهادت

برادری قابیل...

بسم الله الرحمن الرحیم

سنت

اولین نشریه مستقل اهل

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

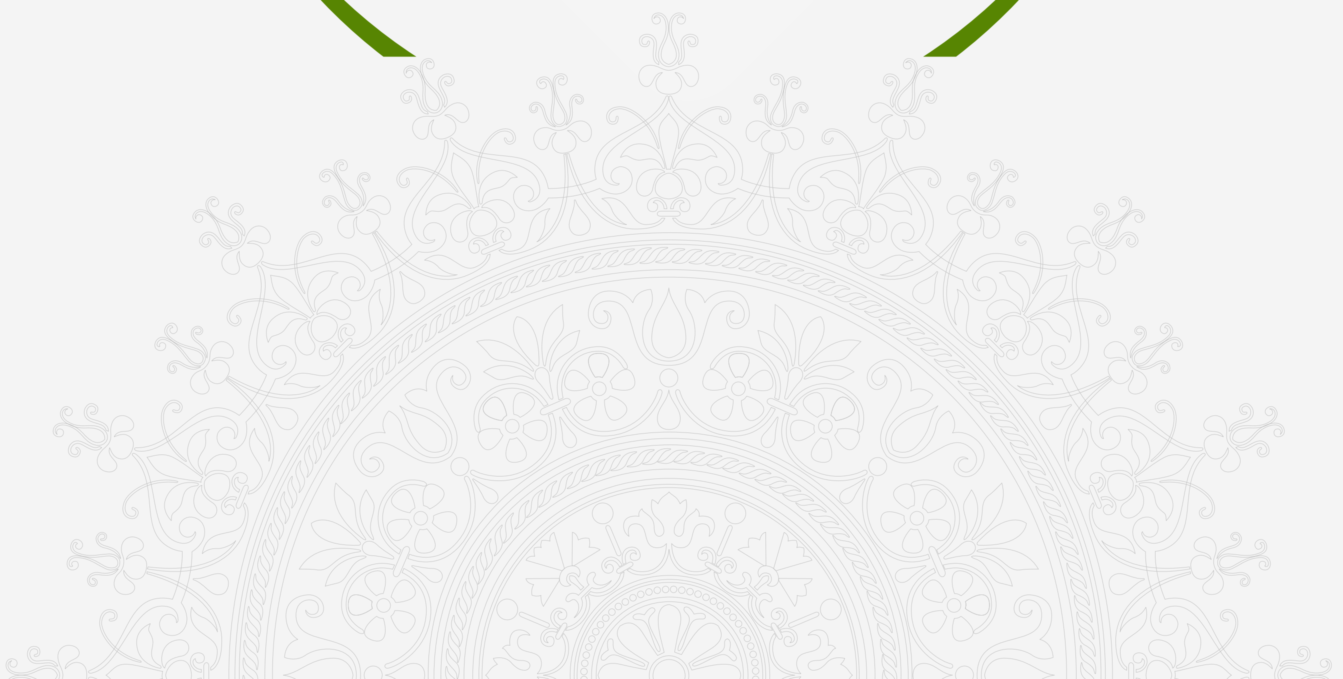
سال اول - شماره پنجم - مردادماه ۱۳۹۵

شوال - ذوالقعده - ١٤٣٧

July - August 2016



فهرست



سخن حکیمانه

شیخ عبدالعزیز طریفی:

بدترین دشمنان حق، از حق برگشتگان هستند. کسانی که از روی خواسته‌های شخصی وارد عرصه ی دینداری شدند، اما چون به خواسته ی خود نرسیدند برای انتقام به حق پشت کردند. آنان به پی‌گیری اشتباهات اهل حق پرداخته و آن را به حق منتسب می‌کنند تا عقب‌گرد خود را توجیه نمایند.

سرمقاله

برادری قابیل...



عیسی طاهری

به دنبال پلمپ نمازخانه سلمان فارسی در مشهد و اسدیه، به یاد کهنه واژه ی انقلاب آخوندی افتادم؛ برادران اهل سنت...

واژه ی برادران اهل سنت، ذهنم را به درازای تاریخ بُرد به هزاران سال پیش، به روزی که آدم بر این کره خاکی پا نهاد تا در آن زندگی خویش را بسر کند. به روزی که حسادت، آتش کینه را میان دو برادر تنی برافروخت، تا باعث لکه دار شدن واژه «برادری» گردد. از آن روز واژه برادر معانی و مفاهیم گوناگونی به خود گرفت که به زمان، مکان و کاربر بستگی دارد و با بکارگیری آن معنایش نیز مشخص می شود که هدف از برادر، کدام برادری است برادری قابیلِ قاتل و خونخوار یا برادری هابیل مظلوم!. که در این میان رژیم آخوندی گونه قابیلی آن را به ارث برده است.

آری! قابیل قاتل، برادری که به خاطر حسادت برادرش هابیل را به چنگال مرگ سپرد و باعث شد نام «برادر» ننگین شود. واژه ای که از دیرباز یادآور داستان هابیل و قابیل دو برادر تنی است. داستان تلخ برادرانه ای که در تاریخ بشر ماندگار شد.

برادری اهل سنت از زبان مراجع و روحانیون شیعه و رژیم حاکم بر ایران به برادری هابیل و قابیل می ماند، که در این میان اهل سنت نقش هابیل و نظام حاکم بر کشور نقش قابیل را بازی می کند. برادری که فقط جهت سرپوش گذاشتن بر تبعیض ها، ظلم ها و نابرابری های نظام حاکم و از سوی دیگر فقط خواهان خاموشی و سکوت اهل سنت با تمام سرکوبگری ها است. تعریفی که رژیم آخوندی از برادری اهل سنت دارد فقط خاموشی محض است که در برابر نابرابری ها و بی عدالتی ها و قتل و کشتار و تخریب مساجد و مدارس، اهل سنت خم به ابرو نیاورد و لب به تحسین نظام بگشاید.

رژیم حاکم بر کشور جهت استحکام بخشیدن به نظام سست خویش از اول انقلابِ سیاه تا کنون به دسیسه هایی چنگ زده تا از اضمحلال و نابود شدن حکومت فاشیستی خود جلوگیری کند.

> **ابتدا با انتشار سرتیترهای درشت در روزنامه هایی چون کیهان و اطلاعات دم از آزادی و دموکراسی و ابراز عقاید همگانی زد تا جایی که گفت: روحانیون نباید رئیس جمهور شوند، تا جایی که: مارکسیست ها در ابراز عقیده آزادند**

ابتدای ورود خمینی به ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی با وعده های توخالی و دروغین، مردم را فریفت تا بتواند بر کرسی حکومت بنشیند و بعد از آن چهره دجالی وی نمایان و آشکار شد. ابتدا با انتشار سرتیترهای درشت در روزنامه هایی چون کیهان و اطلاعات دم از آزادی و دموکراسی و ابراز عقاید همگانی زد تا جایی

که گفت: روحانیون نباید رئیس جمهور شوند، تا جایی که: مارکسیست ها در ابراز عقیده آزادند. ابتدای ورود با زبان شیطانی خود به همه اقشار ملت ایران وعده های تو خالی داد تا راه را بر او هموار کنند و بدون هیچ گونه درگیری بر کرسی حکومت بنشیند. برادری قابیل گونه آخوندان با اهل سنت از ابتدای شکل گیری حکومت فاشیستی شروع شد. بعد از این که احساس کرد اهل سنت جمعیت دوم کشور یعنی جمعیت بعد از شیعه را تشکیل می دهد با نقشه و توطئه های منافقانه، طرح برادری با اهل سنت را پایه ریزی کرد. با وعده ساخت مسجد به اهل سنت در تهران وارد میدان شد و در طی سال های انقلاب ننگین، با ایجاد واژه ها و برگزاری محافل و مجالسی چون وحدت، وارد میدان عمل شد تا بتواند ریشه اهل سنت را ابتدا در ایران و بعد در منطقه بخشکاند.

وحدت قبل از انقلاب

ابتدا لازم است به وحدت شیعه و سنی به قبل از انقلاب آخوندی اشاره ای داشته باشم تا مفهوم این وحدت جدید ساخته خمینی مشخص و واضح شود که چه نقشه هایی پشت این واژه زیبا نهفته است. قبل از اینکه خمینی و خمینیسم وارد سرزمین ایران شوند شیعه و سنی با وجود اختلاف در مذهب و حتی در اصول در کنار هم می زیسته اند. اهل سنت و شیعه هیچ مشکلی نداشته و اهل سنت در هر جا آزادانه به بیان عقاید خود پرداخته است و شیعه نیز عقاید خود را ابراز داشته و با وجود اختلافات شدید عقیدتی، همزیستی مسالمت آمیزی داشته اند. اگر چه هیچ گونه وحدتی در زبان بین شیعه و سنی وجود نداشته اما در عمل بدون هیچ جنگ و درگیری در این سرزمین آبائی و اجدادی خویش در کنار هم بوده اند. بعد از ورود خمینی به ایران و طرح هفته وحدت با شعار برادری و مساوات قضیه شیعه سنی در ایران و خارج از مرزها به یک قضیه سیاسی تبدیل شد. و آن سکوت و مسالمت و همزیستی از بین رفت و چنان تنشی بین این دو فرقه به وجود آمد که گویا جنگ کفر و اسلام از نو آغاز شده است.

> **بعد از این که احساس کرد اهل سنت جمعیت دوم کشور یعنی جمعیت بعد از شیعه را تشکیل می دهد با نقشه و توطئه های منافقانه، طرح برادری با اهل سنت را پایه ریزی کرد.**

وحدت خمینی

نظام دیکتاتوری آخوندی جهت نمایش برادری با اهل سنت داخل و خارج از کشور دو طرح کلی پایه ریزی کرد که با این دو طرح می توان در مدت زمانی مشخص، اهل سنت را تابع ولایت فقیه و یا ریشه کن نمود. دو طرح شیطانی که در ظاهر دوستی و برادری از آن می بارد اما تا کنون ولایت فقیه و نظام دیکتاتور ایران از آن استفاده های بزرگی برده است. آن دو مورد خلاصه می شود در:

* وحدت شیعه و سنی
* دانشگاه تقریب مذاهب

وحدتی که در داخل ایران از آن دم می زنند و وحدتی که برای اهل سنت خارج کشور طرح و برنامه ریزی شده است.

وحدت داخل کشور همان هفته وحدتی که سالانه در مساجد اهل سنت به سخنرانی و تعریف از نظام آخوندی می پردازند و جز تعریف از نظام دیکتاتوری آخوندی چیزی دیگر در آن یافت نمی شود.

وحدت خارج کشور که به دانشگاه تقریب مذاهب یا بهتر است بگویم دانشگاه تخریب مذاهب مشهور و معروف است شعبه های فراوانی دارد. و اهل سنت ناآگاه خارج از کشور جهت ادامه تحصیل و ارتقای مدرک در این دانشگاه ثبت نام می کنند و توسط تیم آخوندهای متخصص در این زمینه در مدت زمان معین مغز شویی و بعد از مدتی تحویل جامعه شان می دهد تا توسط آن ها بر مردم چیره شود و فکر ولایت فقیه و شیعه دوازده امامی توسط تحصیل کردگان این دانشگاه به سراسر دنیا صادر شود. اگر چه ابتدا در شکل یک سنی وارد دانشگاه شده اند اما بعد از فراغت یک سنی دوازده امامی و در حقیقت یک ولایت مدار قسم خورده وارد کشور خود شده تا زهر ولایت فقیه را به ملت و مردم کشورشان بچشانند.

توسط تیم آخوندهای متخصص در این زمینه در مدت زمان معین مغز شویی و بعد از مدتی تحویل جامعه شان می دهد تا توسط آن ها بر مردم چیره شود و فکر ولایت فقیه و شیعه دوازده امامی توسط تحصیل کردگان این دانشگاه به سراسر دنیا صادر شود

آیا این است برادری؟!

به گوشه ای از برادری های نظام حاکم بر کشور اشاره ای می کنم، برادری که فقط در قاموس خمینیسم جای دارد و آن تعریف در هیچ لغت نامه ای دیگر نیامده، برادری که خمینیسم آن را به رخ جهانیان می کشد که ما با اهل سنت برادریم و حقوق اهل سنت در ام القرای جهان اسلام با عدالت علوی برقرار است. این برادری یعنی سکوت محض!!!

از دستاوردهای برادری انقلاب به نمونه های زیر می توان اشاره کرد:

- تخریب مساجد اهل سنت
- پلمپ مساجد و نمازخانه های اهل سنت
- تخریب مدارس دینی اهل سنت
- قتل و ترور علمای اهل سنت
- قتل و ترور جوانان اهل سنت
- ممنوعیت علمای اهل سنت از منبر، درس و سخنرانی و امامت
- اتهام بستن به علما و جوانان اهل سنت
- به زندان انداختن علمای اهل سنت
- ممانعت از چاپ و انتشار کتاب های اهل سنت در نمایشگاه کتاب و سراسر کشور
- ممانعت از برگزاری نماز جمعه و عیدین در نمازخانه های کلان شهرها
- عدم صدور مجوز ساخت مسجد رسمی در تهران و دیگر کلان شهرها
- چاپ و انتشار کتاب های ضد اهل سنت
- برگزاری مراسم عمرکشان و سنی ستیزی
- عدم ممانعت از برپایی عید الزهرا و شادمانی

جهـت شـهادت عمـر بـن خطـاب -رضـی الله عنـه-

* توهیـن بـه مقدسـات اهـل سـنت در نمـاز جمعـه تهـران و دیگـر شـهرها
* توهین به مقدسات اهل سنت از سیمای ملی
* توهیـن بـه بـزرگان اهـل سـنت از زبـان مراجعـی چـون کرمانـی موحـدی، وحیـد خراسـانی و...
* تربیت مداح های سنی ستیز
* ترویج سنی ستیزی در سراسر کشور
* ممانعـت از تحصیـل دانشـجویان اهـل سـنت در دانشـگاه هـای بیـن المللـی خـارج از کشـور
* محـدود کـردن تحصیـل دانشـجویان اهـل سـنت در رشـته هـای مخصـوص در داخـل کشـور

ایـن لیسـت نمونـه ای از خـرواری اسـت کـه مکتـب آخونـدی بـه بـرادران اهـل سـنت در طـول ایـن انقـلاب هدیـه داده و هـر مـورد از ایـن لیسـت بـه مراتـب تکـرار شـده اسـت. ایـن بـرادری و اخوتـی اسـت که خمینیسـم از آن دم مـی زنـد بـرادری همچـون بـرادری قابیـل کـه در حـق بـرادرش هابیـل روا داشـت. خمینیسـم نیـز آنگونـه بـا اهـل سـنت برخـورد مـی کنـد کـه قابیـل گونـه باشـد و راه و روش قابیـل را در ایـن بـازی انتخـاب کـرده اسـت از یـک سـو داد بـرادری سـر مـی دهـد و از سـوی دیگـر خنجـر قابیلـی از پشـت بـه اهـل سـنت مـی زنـد.

سخنی از جنس برادری...

واقعـا اگـر نظـام حاکـم بـر کشـور، اهـل سـنت را بـرادر خـود مـی دانـد و در بـرادری بـا اهـل سـنت نقـش قابیـل را بـازی نمـی کنـد و بـرادری دلسـوز و مهربـان اسـت بـه خواسـته هـای اهـل سـنت پاسـخ مثبـت دهـد، پاسـخی کـه دسیسـه هـای غـرب را باطـل کنـد وحـدت و همبسـتگی بیـن شـیعه و سـنی را دو چنـد گردانـد و بـه تنـش بیـن ایـن دو فرقـه در ایـران و بعـد در جهـان خاتمـه دهـد.

جمهـوری اسـلامی کـه خـود را ام القـرای جهـان اسـلام مـی دانـد بهتـر اسـت ایـن کار خیـر را از ایـران شـروع و جهـت صـادرات آن از رسـانه هـای ملـی اسـتارت بزنـد و قـدم را از همیـن الان بـردارد تـا دسیسـه هـای دشـمنان شـیعه و سـنی خنثـی شـود.

آیـا بهتـر نیسـت جهـت پایـان دادن بـه تنـش هـای مذهبـی دسـت در دسـت اهـل سـنت گذاشـت و بـه خواسـته هـای آنـان پاسـخ مثبـت داد؟

آیـا بـرآوردن خواسـته هـای اهـل سـنت ایـن قـدر سـنگین اسـت کـه بـه شـادی دشـمن مـی ارزد کـه دشـمن را شـاد نمـود ولـی بـه خواسـته هـای اهـل سـنت پاسـخ مثبـت نـداد؟ یـا فقـط از اهـل سـنت در راهپیمایـی هـا و مانورهـای سیاسـی بایـد اسـتفاده ابـزاری کـرد و خواسـته هـای آنـان، خواسـته انگلیـس و اسـرائیل اسـت؟ بـه کـدام خـط و مشـی و قانـون پایبنـد هسـتید تـا اهـل سـنت بـا همـان قانـون بـا شـما کنـار بیاید. قانـون اساسـی کشـور کـه فقـط در لابـلای اوراقـی نوشـته شـده و بـس و قـرار

> **خمینیسم نیز آنگونه با اهل سنت برخورد می کند که قابیل گونه باشد و راه و روش قابیل را در این بازی انتخاب کرده است از یک سو داد برادری سر می دهد و از سوی دیگر خنجر قابیلی از پشت به اهل سنت می زند.**

نیست

اجرا شود، چون

اهل سنت طبق همان اساس نامه

به حداقل حقوق خود می رسد.

این همه داد و فریاد وحدت و برادری چیست و چرا با این فریاد گوش جهانیان را کر نموده اید؟ بیایید از همان هفته وحدت و دانشگاه تقریب مذاهب شروع کنیم.

هفته ی وحدت که سالانه یک بار برگزار می شود و جز تکریم و تقدیس از نظام جمهوری اسلامی صحبتی دیگر نمی شود به جای سخن از نظام از دستاوردهای بزرگان اهل سنت و تجلیل از خلفای راشدین و معتقدات اهل سنت سخن بگویید. یا این سخنان خلاف وحدت است؟

در دانشگاه های تقریب مذاهب چندین نشریه و مجله ماهانه و فصلی چاپ و منتشر می شود در کدام شماره از اهل سنت و بزرگان آنان سخنی به میان آمده؟ در کدام شماره، اهل سنت اجازه نگارش مقاله علمی و تحقیقی از بزرگان و عقیده خود را داشته تا بتواند با قلمی آزاد عقیده خود را به ایرانیان معرفی کنند و بدون سانسور و فیلتر منتشر شود؟ یا وحدت شما این را هم تقاضا نمی کند چون بحث ابوبکر و عمر و معاویه -رضی الله عنهم- وسط می آید و خلاف وحدت است!

وحدت از دیدگاه شما چیست؟ برادری یعنی چه؟ از دیدگاه شما این دو واژه چه معنا و مفهومی دارند؟! وحدت یعنی عقیده شیعه را میان اهل سنت منتشر نمودن و از ابراز عقیده خود دست شستن! آیا این است وحدت؟

چرا در دانشگاه تقریب از اساتید برجسته اهل سنت گزینش نمی شوند تا دانش آموختگان اهل سنت خارج کشور، فقه و حدیث و عقیده را از علمای اهل سنت بیاموزند؟

چرا در دانشگاه تقریب هیچ یک از کتاب های عقیده اهل سنت چون عقیده طحاویه و دیگر کتاب های معتبر عقیده تدریس نمی شود؟

واقعا اگر برادری با اهل سنت یک شعار نیست باید سهمی از این دانشگاه که پایه آن بر تقریب گذاشته شده به اهل سنت تعلق بگیرد و اهل سنت در اداره امور مربوط به خود مستقل باشند.

در کشوری که شعار وحدت از آن بلند است و خود را پرچم دار وحدت می داند چرا اهل سنت در چاپ کتاب با سانسور مواجه اند؟ چرا اهل سنت نمی توانند دست نوشته های خود را بدون سانسور به چاپ برسانند؟ در کشور امام زمان اهل سنت اجازه ساخت مسجد در پایتخت را ندارند، آیا این نمونه ای از حقوق برادری اهل سنت است؟ با نبود مسجد در تهران از برگزاری و اقامه نماز در نمازخانه های استیجاری نیز ممانعت صورت می گیرد و چه بسا پلمپ و تخریب می شود، این را شما برادری می نامید؟

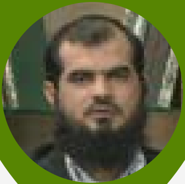
واقعا اگر برادری با اهل سنت یک شعار نیست باید سهمی از این دانشگاه که پایه آن بر تقریب گذاشته شده به اهل سنت تعلق بگیرد و اهل سنت در اداره امور مربوط به خود مستقل باشند.

بر چه اساسی شما داد برادری با اهل سنت را سر می دهید و شب و روز در رسانه های ملی این برادری را اعلام می دارید!!؟

اگر اهل سنت خواستار احقاق حقوق خود شوند از دید شما مخالف وحدت عمل کرده اند در صورتی که از منابر مساجد و رسانه های ملی در نماز جمعه و غیره به مقدسات و بزرگان دینی اهل سنت توهین می شود، با خاطی هیچ برخوردی صورت نمی گیرد و اهل سنت حق هیچ گونه اعتراضی را ندارند که وحدت مسلمانان خدشه دار می شود. از طرفی آیت الله خامنه ای توهین به مقدسات اهل سنت را گناه کبیره می داند و از سویی موحدی کرمانی، طلحه و زبیر را جاهل خطاب می کند. و هیچ عذرخواهی و دادگاهی برای این مرجع و امثال وی صورت نمی گیرد. این است عدالت علوی و وحدتی که شما خواهان آن هستید؟ دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را؟!

وحدتی که در انقلاب سیاه آخوندی پایه ریزی شد چیزی جز نابودی اهل سنت و توهین به اعتقادات آنان و پیروی از مکتب صفویت با روش مدرن نیست. مکتبی که بر لعن و فحاشی به اهل سنت و اعتقادات و کشتار آنان پایه ریزی شد و دست به قتل عام اهل سنت زد. مکتب خمینی دقیقا راه و روش صفویسم را با شکل مدرن پیش گرفته و جهت نابودی اهل سنت با روش های جدید و منافقانه وارد بازار سیاست وحدت شده و با این ترفند می خواهد اهل سنت را از بین ببرد یا حداقل اهل سنت و سنیان دوازده امامی و ولایت مدار تحویل دنیای اسلام بدهد تا در هر گوشه و کنار از هر مذهبی، تربیت یافتگان ولایت فقیه جهت اداره نقشه های شوم آنها بتواند بر جهان اسلام سیطره پیدا کند. و این محصول وحدتی است که سردمداران ولایت فقیه خواهان آن هستند تا بتوانند ولایت فقیه را در سرتاسر دنیای اسلام گسترش دهند و بر ملت ها چیره شده و آن دماری که از ملت ایران درآورده اند ملت های دیگر را بدان دچار کنند. کاش آنانی که حامی این گونه وحدت هستند به جای حمایت از این توطئه از خواب خرگوشی بیدار شوند و از نوشته جات و تجربیات ابوالحسن ندوی، دکتر یوسف قرضاوی، سعید حوی و دیگران جهت بالابردن سطح معلومات خود استفاده کنند تا خمینی و خمینیسم را بشناسند و از توطئه هایی که زیر پوسته این وحدت مخفی است آگاه شوند. به امید روزی که حقیقت این وحدت پوشالی بر همگان آشکار گردد و آنانی که به خاطر اغراض مادی و یا عدم آگاهی دنباله رو این وحدت هستند روزی مانند دعوتگرانی چون یوسف قرضاوی و دیگران از خواب غفلت بیدار شوند و بدانند که چه سم مهلکی در این وحدت تزریق شده و جهت بیداری اقوام و ملت ها دست به کار شوند.

از سویی موحدی کرمانی، طلحه و زبیر را جاهل خطاب می کند. و هیچ عذرخواهی و دادگاهی برای این مرجع و امثال وی صورت نمی گیرد. این است عدالت علوی و وحدتی که شما خواهان آن هستید؟



قسمت پنجم (پایانی)

سعود عباسی

چرا اهل سنت در مرزها زندگی می کنند؟!

تا اینجا مقدمه ای بود برای پاسخ دادن به این سوال که چرا اهل سنت در مرزهای ایران زندگی میکنند هرچند که مقدمه از خود موضوع بسیار طولانی تر شد، مهمترین مسأله در باره سکنی گزیدن اهل سنت در مرزها این است که صفوی ها تنها بر بخشی از ایران بزرگ حکومت می کردند که شاید نسبت به کل حد و مرز سرزمین فارس، بخش کوچکی بیش نبود و بخش بزرگ آن زیر سلطه حکومت صفوی قرار نگرفته بود، چون تمدن ایران و فارس، مناطق ماوراء النهر و سمرقند و بخارا و افغانستان و ترکمستان و داخل خود فلات ایران و شرق کشور ترکیه تا دیاربکر و آذربایجان و قسمت اعظم عراق را در بر میگرفت. علاوه بر این، منطقه ایران جزوی از خلافت اسلامی بود که توسط مغولها سرنگون شد و خود صفوی ها توانسته بودند تنها بر قسمتی از این سرزمین سیطره پیدا کنند، تا قبل از ظهور صفوی ها مردم ایران از اهل سنت بودند و توسط قزلباش و صفویها مجبور به تغییر مذهب شدند، وقتی که حکومتها برای پایان دادن به جنگ، مجبور به ترسیم حدود و مرز شدند بسیاری از مناطق ترجیح دادند خود را زیر سلطه صفوی قرار ندهند بخش بزرگی از ایران قدیم از دولت صفوی جدا شد، و بخشی دیگری نیز زیر سلطه صفوی ها قرار گرفت هر چند که از نظر فرهنگ و قبیله و مذهب هر دو سوی مرزها با هم یکی بودند اما در بین چندین کشور تقسیم شدند و ساکنین مرزها بر مذهب اهل سنت باقی ماندند.

تا قبل از ظهور صفوی ها مردم ایران از اهل سنت بودند و توسط قزلباش و صفویها مجبور به تغییر مذهب شدند، وقتی که حکومتها برای پایان دادن به جنگ، مجبور به ترسیم حدود و مرز شدند بسیاری از مناطق ترجیح دادند خود را زیر سلطه صفوی قرار ندهند

مهمترین مناطقی که اهل سنت در آنجا زندگی می کنند.

صفوی توانستند تنها مناطق داخلی ایران را تصرف کنند و در مناطق دیگر که اکنون مناطق مرزی است متوقف شدند، مهمترین مناطقی که اهل سنت در آنجا ساکن هستند از قرار زیر است: ۱- کردستان ۲- بلوچستان ۳- خراسان- ۴- جنوب ایران ۵- گلستان یا ترکمن صحرا ۶- تالش، و در ادامه به مهمترین علت بقای این مناطق بر مذهب اهل سنت به ترتیب می پردازیم.

۱-کردستان:

امروز مناطق کردستان که در داخل ایران واقع است، در چهار استان قرار دارد، استان کردستان و آذربایجان غربی و کرمانشاه و قسمت هایی از ایلام، کردستان کشتارگاه صفوی ها: کردستان را میتوان به عنوان قتلگاه و کشتارگاه صفوی ها نام برد، مهمترین جنگهایی که بین صفوی ها و عثمانی ها رخ داد در این مناطق بوده است، ما اسم چالدران را زیاد شنیده ایم اما شاید ندانیم که چالدران یک منطقه کردنشین است که هنوز مردم آن بر مذهب اهل سنت هستند و در چالدران درد آورترین جنگ برای صفویها رخ داد، آنچنان ضربه سنگینی بر پیکره صفوی ها ایجاد کرد که نتوانستند دوباره بر روی پای خود کما فی السابق بایستند، و چون مناطق کرد نشین نقطه مرزی بین عثمانی و صفوی را تشکیل می داد، کردها به راحتی از امرای عثمانی امداد می جستند، کردستان سرزمین بسیار بزرگی است که از غرب ایران امروزی شروع می شود و شمال عراق و شرق کشور ترکیه و شمال شرق سوریه را نیز در بر می گیرد، قسمت عمده کردستان خارج از ایران امروزی است و در ترکیه قرار دارد که مهمترین شهر آن دیاربکر نام دارد و در قدیم نام «آمد» بر آن نهاده بودند. آق قویونلوها از ترکهایی بودند که بعد از حمله مغول وارد فلات ایران و آناتولی شده و توانسته بودند بر این منطقه سیطره پیدا کنند که در دورانی شهر دیاربکر مرکز حکومتشان بود بعد هم تبریز و مناطق وسیعی از ایران تا شیراز در دایره حکومت آنها و کسانی که منتسب به آنها بودند قرار داشت، جنگهای زیادی بین آنها و قزلباش ها و صفویها رخ می داد که خیلی از این جنگها در مناطق کردنشین بود و تا آن زمان مرزی بین کشورها وجود نداشت و کشورها در حال شکل گیری بود یعنی امپراطوری عثمانی و دولت صفوی، ازبکان و گورکانیان ترسیم حدود را تازه آغاز کرده بودند و قسمت عمده کردستان برای همیشه از ایران جدا شد، با این وجود صفوی ها و حکومت های بعد از آن نتواسته بودند بر مناطق کردنشین داخل ایران سیطره فکری و مذهبی پیدا کنند، علاوه بر این، اتحاد و همبستگی خود کردها باعث شده بود صفویان نتوانند در میان آنها نفوذ کنند و این امر در بین کرد شیعه و سنی فرقی نداشت چون می بینیم در زمان شاه عباس وقتی به مناطق کردنشین حمله می شد حتی کردهای شیعه نیز در صف کردهای سنی بودند و این برای شاه عباس خوشآیند نبود، بسیاری از کرد شیعه که از قوم کرمانج بودند با نقشه شاه عباس به خراسان و مناطق دیگری از ایران کوچانده شدند، که هدف از آن تضعیف کرمانج ها بود و اینکه آنها جلو هجوم ازبکان در خراسان را بگیرند، کردها در دستگاه حکومتی عثمانی ها بسیار نفوذ

با این وجود صفوی ها و حکومت های بعد از آن نتواسته بودند بر مناطق کردنشین داخل ایران سیطره فکری و مذهبی پیدا کنند، علاوه بر این، اتحاد و همبستگی خود کردها باعث شده بود صفویان نتوانند در میان آنها نفوذ کنند و این امر در بین کرد شیعه و سنی فرقی نداشت.

داشـتند و از اعتبـار بالایـی برخـوردار بودنـد کـه ایـن امـر باعـث شـده بـود مناطقشـان در مقابـل هجوم صفـوی هـا حفـظ شـود و همچنـان بـر مذهـب خـود باقـی بماننـد،

۲- بلوچستان:

بلوچسـتان سـرزمین بزرگـی اسـت کـه از منطقـه مکـران در کنـار دریـای عمـان شـروع و تـا بنـدر کراچـی در پاکسـتان امتـداد دارد و از شـمال نیـز تـا منطقـه سیسـتان و جنـوب خراسـان در ایـران و منطقـه زابـل و پشـتوها در پاکسـتان و افغانسـتان ادامـه دارد بـا روی کارآمـدن دولـت صفـوی و قزلبـاش در ایـران، بخـش بزرگـی از بلوچسـتان همـه روابـط خـود را بـا دولـت قزلباشـان قطـع کـرد، و بخـش بزرگـی از بلوچسـتان (کویتـه، کلات، خضـدار، تربـت، گـوادر) بـه قلمـرو تیموریـان فارسـی زبـانِ هندوسـتان پیوسـتند، تیموریـان را بـر صفویـان ترجیـح دادنـد، و توانسـتند از حیطـه سـتمهای قزلباشـان در امـان بماننـد، ایـن سـرزمینِ کامـلا ایرانـی کـه همـه مردمـش ایرانـی انـد و بـه زبـان بلوچـی حـرف میزننـد، بـرای همیشـه و تـا امـروز از ایـران جـدا مانـد، و پـس از تشـکیل دولـت پاکسـتان، بـه صـورت یـک ایالـتِ نیمـه خودمختـارِ ایـن کشـور درآمـد و بلوچسـتانِ پاکسـتان نامیـده شـد. امـا مناطقـی کـه جـزو ایـران مانـد و امـروزه بـه بلوچسـتان معـروف اسـت مـردم توانسـتند بـا پرداخـت باج و رشـوه، مذهـب خـود را حفـظ کننـد، و شـاید بخاطـر فاصلـه داشـتن ایـن منطقـه از مرکـز ایـران و مشـغول بـودن صفـوی بـه جنـگ بـا ازبـکان در خراسـان و عثمانـی هـا در کردسـتان خـود صفـوی هـا بـه گرفتـن بـاج و رشـوه بسـنده کـرده بودنـد و هـدف اصلـی قزلبـاش و صفـوی هـا نیـز همیـن بـود دسـتیابی بـه مـال و ثـروت، کـه بـه تدریـج بسـیاری از مناطـق، ایـن هـدف را کشـف کـرده و بـه آنهـا پیشـنهاد تقدیـم امـوال مـی دادنـد تـا قزلبـاش از حملـه منصـرف شـوند، بلوچهـا در حملـه محمـود افغـان بـه ایـران و تصـرف اصفهـان در صـف محمـود افغـان بودنـد و کمـک فراوانـی بـه او کردنـد، بدیـن ترتیـب بلوچسـتان توانسـت بـر مذهـب اهل سـنت باقـی بمانـد هـر چنـد کـه جنگهایـی نیـز رخ مـی داد که تأثیـر کاملـی بـر تغییـر مذهـب و یـا سـیطره صفویهـا بـرای غـارت امـوال مـردم نداشـت.

۳- خراسان:

بعـد از کردسـتان بیشـترین جنگهـای صفـوی، در خراسـان بـا ازبـکان بـود و مرکـز خراسـان در آن زمـان شـهر هـرات بـود، صفـوی هـا در خراسـان کشـتارهای زیـادی بـه راه انداختـه بودنـد و بعـد از شـروان و تبریـز، همیشـه محـل تاخـت و تـاز قزلبـاش و صفـوی هـا بـود و آنهـا بعـد از هـر شکسـتی گویـا انتقـام خـود را از مـردم ایـن مناطـق مـی گرفتنـد، منطقـه خراسـان جولانـگاه نبـرد صفـوی هـا بـود، امـا نـه بـا عثمانـی هـا بلکـه بـا ازبکهـا مـی جنگیدنـد و ایـن مناطـق بیـن ازبکهـا و

بعد از کردستان بیشترین جنگهای صفوی، در خراسان با ازبکان بود و مرکز خراسان در آن زمان شهر هرات بود، صفوی ها در خراسان کشتارهای زیادی به راه انداخته بودند و بعد از شروان و تبریز، همیشه محل تاخت و تاز قزلباش و صفوی ها بود

تیموریـان دسـت بـه دسـت مـی شـد، زمانـی کـه قزلباشـان در ایـران مشـغول کشـتار و تـاراج و کشورگشـایی بودنـد، سُـغد و خـوارزم و خراسـان و گـرگان در دسـت یکـی از امـرای ازبـک بـه نـام محمـد خـان بـود کـه لقـب شـهبیک خـان برخـورد نهـاده بـود، قزلباشـها چـون نمـی توانسـتند ایـن لقـب را درسـت تلفـظ کننـد او را شـیبک خـان نامیدنـد، شـیبک خـان در سـالهای ۸۷۹ و ۸۸۰ شمسـی، بـر سـمرقند و بخـارا دسـت یافـت و فرغانـه را از بابـر تیمـوری گرفـت، و طـی سلسـله لشکرکشـیها، در سـال ۸۸۷ شمسـی بلخ و مرو و هـرات و نیشـاپور و گـرگان را از فرزندان سـلطان حسـین بایقـرا (متوفـی ۸۸۵ خ) گرفـت، و دامنـه متصرفاتـش را بـه دامغـان رسـاند، او کـه خـود را شـاه ایـران مـی نامیـد فضـلا و دانشـمندان فـراری از سـلطه ی صفـوی و قزلباشـان را زیـر چتـر حمایـت گرفـت، و بـرآن شـد کـه بـه جنـگ قزلباشـان برخیـزد و سـلطه آنهـا را براندازد. امـا هـزاره هـا کـه از مغولهـای شـیعه بودنـد بـا او در گیـر شـدند و شـیبک خـان غافـل گیـر و شکسـت خورد، شـاه اسـماعیل کـه از شکسـت هـای شـیبک خـان اطلاع یافتـه بـود، در زمسـتان آن سـال بـا قزلباشـانش بـه بهانـه زیـارت مرقـد امـام رضـا بـه مشـهد حرکـت کـرد، او دامغـان و گـرکان را گرفتـه منهـدم کـرد و از آنجـا وارد مشـهد شـد، و پـس از کشـتاری کـه در مشـهد کـرد، یـک گـروه قزلبـاش را نیـز بـرای انتقـام بـه مرو فرسـتاد، جنـگ بیـن ازبکهـا و صفویـان همیشـه ادامـه داشـت و عـدم تمکیـن یـک قـدرت بـر سـیطره بـر ایـن مناطـق باعـث شـد مـردم بسـیاری از شـهرهای خراسـان ماننـد تربـت جـام، خـواف، بیرجنـد، تایبـاد، سـنگان، سـرخس و ...بـر مذهـب اهـل سـنت باقـی بماننـد و بسـیاری از مناطـق نیـز بـرای همیشـه از ایـران جـدا شـدند.

۴- جنوب ایران:

شاه اسماعیل که از شکست های شیبک خان اطلاع یافته بود، در زمستان آن سال با قزلباشانش به بهانه زیارت مرقد امام رضا به مشهد حرکت کرد، او دامغان و گرکان را گرفته منهدم کرد و از آنجا وارد مشهد شد، و پس از کشتاری که در مشهد کرد، یک گروه قزلباش را نیز برای انتقام به مرو فرستاد

اهـل سـنت جنـوب ایـران در اسـتان هرمـزگان و جنـوب اسـتان فـارس و شـرق اسـتان بوشـهر زندگـی مـی کننـد، وقتـی شـاه اسـماعیل و قزلباشـانش در شـیراز مشـغول انهدام و غارتگـری و تجاوزهـای جنسـی بودنـد، گروهـی از قزلباشـان بـه کرمـان، گروهـی بـه لارسـتان، گروهـی بـه بصـره، و گروهـی بـه هرمـز (بندرعبـاس) اعـزام شـدند، و از حـکام ایـن شـهرها خواسـته شـد کـه بـه اطاعـت شـاه اسـماعیل درآینـد، کرمـان پایـداری نشـان داد، و بـه قـوه قهریـه فتح شـده ویران گردیـد، لار و هرمز کـه چنـدان نیرویـی بـرای مقابلـه بـا قزلباشـان نداشـتند تسـلیم شـدند، پـس از آن شـاه اسـماعیل شـیراز و کل فـارس را بـه الیـاس بیـک ذوالقـدر و منطقـه کرمـان را بـه حسـین بیـک لله شـاملو بخشـید. چونکـه هرمـز در آن زمـان جـزو لارسـتان، و حاکـم هرمـز تابـع حاکـم لار بـود، بـه نظـر میرسـد کـه حاکـم قزلبـاش لار بـا دریافـت رشـوه کلانـی دسـت از شـکنجه مـردم و کشـتار برداشـت، مـردم بـه تدریـج بـه ایـن نکته پـی بـرده بودند

که مال و اموال قزلباش را راضی نگه می دارد و مردم توانستند بر مذهب خود باقی بمانند علاوه بر این بسیاری از شهرهای ساحلی بخصوص جزیره ها از سلطه صفوی ها بیرون آمده و توسط پرتغالی ها اداره می شد، پرتغالی ها، بسیاری از سواحل آفریقا را گرفته و به خلیج فارس رسیده بودند؛ این امر باعث شده بود که صفویان نتوانند بر مردم سلطه ای پیدا کنند و دین مردم حفظ شد، مناطق فراتر از ساحل یا منطقه جهانگیریه شامل لار و گراش و بستک و اوز و خنج و بندرکنگ و تا بندرلنگه در کنار ساحل، توسط حاکم سنی بنی عباسی با مرکزیت بستک، اداره می شد که به خان معروف بودند و جزیره ها و دیگر مناطق ساحلی نیز توسط قبائل عربی محلی اداره می شد، تنها چند شهر از جمله لار و گراش و لامرد شیعه شده بودند آن هم به هدف به دست گرفتن قدرت در منطقه که نصیرخان لاری برای جذب حمایت حکومت مرکزی ایران و گرفتن قدرت از دست خوانین بستک، اعلام می کند که شیعه شده مردم لار را مجبور به شیعه شدن می کند و شهرهای گراش و حتی خنج نیز شیعه می شوند اما شهر خنج دوباره به مذهب اهل سنت باز میگردد، بین حاکمان بستک و نصیرخان لاری به مدت بیست سال جنگ و درگیری رخ می دهد و سرانجام حاکم بستک موفق می شود نظر دولت مرکزی ایران را جذب نماید و خود را والی کل منطقه جنوب معرفی کند، آنها برای قدرت یافتن اهل سنت در این مناطق از قبائل عربی که در حال نبرد با انگلیسی ها در جزیره العرب بودند می خواهند که به ایران بیایند و بدین ترتیب بسیاری از عربهای غیر ساکن در این منطقه نیز به جنوب ایران مهاجرت می کنند، مهمترین آنها خانواده قاسمی ها بودند که امروز بر بخش بزرگی از کشور امارات حکومت می کنند بسیاری از علمای عراق و حجاز نیز به درخواست آنها به جنوب ایران می آیند تا ارتباط با جهان اسلامی و سنی از بین نرود.

بسیاری از شهرهای ساحلی بخصوص جزیره ها از سلطه صفوی ها بیرون آمده و توسط پرتغالی ها اداره می شد، پرتغالی ها، بسیاری از سواحل آفریقا را گرفته و به خلیج فارس رسیده بودند؛ این امر باعث شده بود که صفویان نتوانند بر مردم سلطه ای پیدا کنند و دین مردم حفظ شد،

۵- گلستان و ترکمن صحرا:

در زمان روی کار آمدن صفوی ها، گرگان، توسط سلطان حسین بایقرا اداره می شد او پسر امیر منصور بایقرا پسر عمرِ شیخ پسر تیمور گورکانی بود، یعنی گرگان و مناطق ترکمن صحرا توسط گورکانیان اداره می شد و آنها خود را شاه ایران می نامیدند و دشمن اصلی آنها ازبکها بودند که آنها نیز خود را شاه ایران می نامیدند، جنگ و درگیری طولانی بین گورکانیان و عبیدالله خان ازبک رخ می داد و ثمره خوبی که این اختلافات برای آنها داشت این بود که صفویان و تاتارهای قزلباش نتوانستند عقیده و مذهب خود را بر مردم این منطقه تحمیل

کننـد، امـا کشـتارها و غـارت هـای زیـادی توسـط قزلبـاش در ایـن منطقـه رخ داده بـود چـون عـلاوه بـر صفویهـا، ازبـکان و گورکانیـان کـه سـلطان حسـین بایقـرا در آن زمـان حاکـم آنهـا بـود مـی خواسـتند نفـوذ خـود را بـر منطقـه گـرگان و ترکمـن هـا حفـظ کننـد در نتیجـه صفـوی هـا نـاکام ماندنـد و جنـگ و درگیـری بیـن دو گـروه اصلـی یعنـی گورکانیـان و ازبـکان بـود کـه سـرانجام نیـز بیشـتر منطقـه ترکمـن توسـط عبیـدالله خـان تصـرف شـد و تنهـا مناطـق کوچکـی در دسـت حسـین بایقـرا باقـی مانـد، ثمـره خیـری کـه ایـن اختلافـات بـرای مـردم آنجـا داشـت حفـظ دیـن و مذهـب خـود بـود، بخشـی از گـرگان بعدهـا دو کشـوری کـه اکنـون ازبکسـتان و ترکمنسـتان هسـت را بـه وجـود آوردنـد؛ و فقـط بخـش ناچیـزی از گـرگان بـرای ایـران مانـد.

۶- تالش

تالـش و عنبـران و خلخـال: امـروز تالـش و عنبـران و رضوانشـهر در اسـتان مازنـدران و خلخـان در اسـتان اردبیـل قـرار دارد، صفویـان اهـل اردبیـل بودنـد، از آنجـا حرکـت خـود را آغـاز کردنـد امـا بسـیاری از شـهرها و روسـتاهای اردبیـل و تالـش را شـهروندان اهـل سـنت تشـکیل مـی دهند. مـردم تالـش از اقوام تالشـی هسـتند کـه بـا زبـان خـاص خـود صحبـت مـی کننـد مـردم خلخـال و نمیـن در اردبیـل بـه زبـان آذری تکلـم مـی کننـد، ایـن مـوج و سـیل بنیـان کـن صفـوی، نتوانسـت بـر اراده مـردم تالـش غلبـه کنـد و آنهـا بـر مذهـب خـود باقـی ماندنـد امـا بسـیاری از مناطـق نزدیـک بـه اردبیـل مکانـی بـود بـرای انتقـام گرفتـن صفـوی هـا و بخصـوص شـاه اسـماعیل، از اهـل سـنت چـون هـر وقـت شکسـت مـی خوردنـد بـه ایـن مناطـق حملـه مـی کردنـد در ایـن شـهرها کشـتار بـه راه مـی انداختنـد یکـی از جنگهـای همیشـگی صفـوی هـا در شـروان بـود کـه امـروز جـزو کشـور آذربایجـان مـی باشـد و ایـن نبردهـا باعـث شـده بـود، مـردم مذهـب خـود را حفـظ کننـد و مـردم از مذهـب خـود برنگشـتند و همچنـان ثابـت قـدم ماندنـد، و یـک دیگـر از مهمتریـن اسـباب حفظ مذهـب، کوهسـتانی و صعـب العبـور بـودن ایـن مناطـق بـود کـه به راحتـی قابـل دسترسـی نبـود، بـا بررسـی و بازنگـری تاریـخ پـی مـی بریـم کـه هـرگاه هـر منطقـه ای از ایـران کـه بـه دسـت صفـوی هـا افتـاده بـود قـدرت قزلبـاش و صفـوی را ضعیـف احسـاس مـی کـرد بلافاصلـه سـر برمـی تافتنـد و دوبـاره بـه مذهـب اهـل سـنت بـاز مـی گشـتند، و دوبـاره انتقـام گیـری صفـوی هـا از آنهـا شـروع مـی شـد.

> **بسیاری از شهرهای ساحلی بخصوص جزیره ها از سلطه صفوی ها بیرون آمده و توسط پرتغالی ها اداره می شد، پرتغالی ها، بسیاری از سواحل آفریقا را گرفته و به خلیج فارس رسیده بودند؛ این امر باعث شده بود که صفویان نتوانند بر مردم سلطه ای پیدا کنند و دین مردم حفظ شد.**

آخرین مهاجرت اهل سنت به خارج از ایران

ایـن رونـد شـیعه گـری و سـنی سـتیزی تنهـا منحصـر بـه دوران صفـوی هـا نبـود بلکـه تـا زمـان حاضـر نیـز همچنـان ادامـه دارد بـدون شـک هجـرت هـای زیـادی

از مناطق داخل ایران به سوی مرزها رخ داده وقتی بسیاری از شهرهای ایران مورد آماج حملات قزلباش قرار می گرفت و دسته های تبرائیان در شهر به راه می افتادند، مردم شهرها نیز کسانی از آنها که توان داشتند، برای حفظ جان و مال و ناموس خود فرار می کردند و به مناطقی که هنوز در اختیار اهل سنت بود هجرت می کردند و این را از ترکیب سکانی که در بین اهل سنت یک منطقه وجود دارد خواهیم فهمید، بطور مثال نمی توان گفت که اهل سنت جنوب ایران تنها از اقوام عرب یا فارس هستند، بلکه در میان آنها علاوه بر عرب و فارس گروه هایی زیادی هستند که از اقوام لر و ترک قشقایی می باشند، آخرین هجرت مردم اهل سنت در زمان قاجار و آغاز دوران پهلوی رخ داد که به خاطر ناامنی کشور و مسأله کشف حجاب بسیاری از مردم مهاجرت از ایران را بر بقا ترجیح دادند. فتوای حلال بودن مال اهل سنت، فقط منحصر به دوران صفوی ها نبود بلکه هر زمان که کشور اندکی نا امن می شد این فتواها نیز از طرف غارتگران ایران، صادر می شد و به جان و مال مردم تعرض می شد که این حالت برای خیلی ها قابل تحمل نبود و آنها مهاجرت از ایران و حفظ دین خود را بر ایرانی بودن ترجیح دادند، امروزه ایرانیان زیادی هستند که در هندوستان زندگی می کنند و بسیاری به ترکیه و عراق و کشورهای عربی خلیج فارس و سواحل آفریقا مانند کشور کنیا بخصوص شهر مومباسا و تانزانیا، جزیره زنگبار و جزرالقمر و ماداگاسکار مهاجرت کرده اند ولی باز نامی که نشان از ایرانی بودن باشد را برای خود حفظ کرده اند، خانواده های بلوچی و شیرازی در این کشورهای آفریقایی معروفند و یک گروه سیاسی که در تانزانیا بر علیه استعمار و سلطان عمان فعالیت داشت گروه «افروشیرازی» بود که متشکل از ایرانی ها و آفریقایی بودند و برای آزادی کشور تانزانیا مبارزه می کردند. بعد از انقلاب نیز اوضاع برای اهل سنت به خوبی پیش نرفت و جفاهایی که حکومت آخوندی ایران بر اهل سنت روا داشتند برای هیچ انسان آزاد اندیشی پوشیده نیست، و مسأله مذهب بسیار پر رنگ تر شده و شاید همین جفاها بوده که حتی اصطلاح و خطاب اهل سنت نیز تغییر کرده، آنها که قبل از انقلاب خود را ایرانیان اهل سنت خطاب می کردند، یعنی اول ایرانی و بعد اهل سنت، هم اکنون اصطلاح اهل سنت ایران را بر خود نهاده اند یعنی اول اهل سنت و بعد ایرانی، و این مسأله به عملکرد

امروزه ایرانیان زیادی هستند که در هندوستان زندگی می کنند و بسیاری به ترکیه و عراق و کشورهای عربی خلیج فارس و سواحل آفریقا مانند کشور کنیا بخصوص شهر مومباسا و تانزانیا، جزیره زنگبار و جزرالقمر و ماداگاسکار مهاجرت کرده اند ولی باز نامی که نشان از ایرانی بودن را برای خود حفظ کرده اند، خانواده های بلوچی و شیرازی در این کشورهای آفریقایی معروفند

دولت و تبعیض هایی بر می گردد که این رژیم علیه اهل سنت روا داشته است.

اهل سنت ایران که مرزداران ایران بودند و هستند، هیچوقت در برابر طمع استعمارگران سر خم نکردند بلکه عشق خود را به کشورشان ایران نشان داده اند. اما همواره از طرف حکومت مرکزی ایران مورد جفا قرار گرفته اند و محروم ترین مناطق و استان ها در ایران، مناطق سنی نشین می باشد.

به امید روزی که بار دیگر سربلندی و عزت اسلامی به کشور ایران اسلامی باز گردد و مردم ایران، مذهبی را که سرچشمه آن از بین عقاید مغولها و تاتار می باشد و اصل آن نیاکان پرستی است را رها کنند و به اسلام ناب محمدی بازگردند تا بار دیگر شاهد شکوفایی و درخشش ایران و ایرانی در جهان اسلام باشیم.

به امید آن روز.

منابع:

۱- تاریخ شاه اسماعیل صفوی (ارمغان آوران تشیع) نویسنده امیر حسین خنجی. PDF

۲- عالم آرای عباسی نویسنده: اسکندر بیک ترکمان. کتابفروشی اسلامیه، سال چاپ ۱۳۱۷

۳- قزلباشان در ایران (نقش قزلباشان صفوی در تاریخ ایران زمین) نویسنده امیر حسین خنجی. نشر الکترونیک:

وبگاه ایران تاریخ: www.irantarikh.com

۴- احسن التواریخ نویسنده حسن بیک روملو. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران ۱۳۴۹

۵- بستک در گذرگاه تاریخ: نویسنده: احمد سلامی. ناشر: صاحب اثر: سال چاپ: ۱۳۷۱

۶- اردبیل در گذرگاه تاریخ: نویسنده بابا صفری. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل. ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰.

پایان



ربیعی
از تولد تا شهادت

قسمت سوم



احسان فتاحی

چه بنویسم؟
قلم را نای لغزیدن به روی برگ کاغذ نیست! چه گویم من؟
مرا میل تلخ گفتن و تو را شوق شنیدن نیست!
چه گویم من؟
زبان را تاب گفتن از غم و افسوس خوردن نیست!
تو خود بنگر!
مگر کابوس و شوربختی را هم ارزش بازگو کردن هست؟
مگر درد و غم و اندوه را هم لذتی اندر شنیدن هست؟
مگر ما اهل سنت را چاره ای جز چشم گفتن هست؟
مگر راهی به غیر از ضجه و بغض کردن هست؟
سرانجامی سوای بند و زنجیر و شلاق خوردن هست؟
مگر راه نجات از سلول و زندان و اعتراف جبرکردن هست؟
مگر جای فرار از چنگ تبعید و اعدام و پنهان دفن کردن هست؟
چه بنویسم؟
مگر آن را که در متن ذهن ها حک شد نیازی بر نوشتن هست؟
مگر آخر گواهی بهتر از تاریخ هم هست؟



تو گویی یادمان رفته چگونه آن ضیائی رفت،
سیاد پر زد، ربیعی هم به حق پیوست!
مگر تاریخ یادش نیست چه سان احمد رخت بربست؟ !
مگر خواهد توانست دیدگان را بر عروج کاظمیها بست؟
کرمپورها و فرسادها و ناصرهای دوران را چگونه می شود خط زد زاذهانی که شاهد هست؟!
علی آن مرد شیرازی و ابراهیم و دهواری که جاشان تاکنون سبز است!
و یا آن مرد آزاده؛ شجاع یل ملازاده که پژواک صدایش تا بحال هم در گوشهامان هست!
بله آن حبیب الله، جعفری ها و خوافی ها کماکان در قلبهامان هست
هجوم شب پرستان را، جنایتکاران دوران را شب هنگام تبر بر دست!
که داغش تا که دنیا هست و یاد شیخ فیض هاهست
بسان لکه ننگی به روی عاملینش هست را نیازی بر نوشتن نیست.
چه بنویسم؟!

(سروده: سعید خوافی)

مؤمن از خوف خدا غافل نیست هر چند در عالی ترین درجه ی اخلاص عبودیّت باشد و نومید از رحمت خداوند رحیم نیست هر چند در بحر گناه غوطه ور بوده باشد بلکه در بین خَوْفْ و رَجاء به رحمت حق متوسّل می شود و هرگز پیشگاه عفو و رحمتش را ترک نمی گوید.

کتاب آیینه اسلام. محمد ربیعی

در ادامه مطالب میخوانیم در کراچی پاکستان از زبان خود استاد در دفترچه خاطراتشان چه گذشت در آن روزها در شهرکراچی هواپیما درحال فرود است ساعت ۵:۱۵ دقیقه به منظره شهر تماشا می کنیم مثل اینکه غروب کرده است. به هرحال اکنون که ساعت ۸ شب یکشنبه است و در هتل فاروق در خیابان کراچی منزل گرفته ایم و فردای آن روز به ما خبر دادند که کنفراس به ۳۴روز دیگر موکول شده و ما گفته بودیم به وزارتخانه ایران که در اعزام عجله نکنند چون در اینجا قرار بود که ۲ کنفرانس تشکیل بدهند یکی به نام مؤتمر بین المللی اسلامی که موعدش ۲۴ دسامبر که مصادف روز سوم دی ماه و همین روز که شما آمده اید قرارش بود و یکی دیگر به نام محفل قاسمیه که آغاز آن ۲۹ ژانویه است.

بلاخره روی یک مصلحتی این دو مؤتمر باهم تبانی و ائتلاف کردند و موعد را روز ۲۹ ژانویه که ۳۵ روز دیگر است قرار داده اند و ما هم موضوع را به وزارت خارجه اعلام کردیم، حتما قبل از ورود خبر، شما حرکت کرده اید.

مصری ها هم بدون اطلاع از تغییر این برنامه آمده اند. و در ضمن به آقای دکتر طهرانی دستور دادند در صورت تشکیل کنفرانس موضوع را به جراید رسمی کراچی چه انگلیسی و چه اردو اطلاع دهند و رسماً ورود قاری ایران را با چاپ عکس و غیره در روزنامه ها درج نمایند و مجلات و شماره های آن را برای ایران ارسال کنند.

روز چهارشنبه مجدداً با آقای دکتر طهرانی و آقای همایون کبیر معاون سفارت و کنسول دولت شاهنشاهی در سفارتخانه ملاقات و مذاکراتی با ایشان صورت گرفت.

خلاصه معلوم و محقق شد که تشکیل مؤتمر اسلامی به ۲۹ ژانویه یعنی ۳۲ روز دیگر موکول شده است.

در شهر کراچی به مسجدی زیبا وعالی که حدود پانصد نفر جمعیت مشغول نماز خواندن بودند رفتیم در صف اول قرارگرفتیم، پس از دو رکعت نماز جماعت امام جماعت آن مسجد



در پشت میکروفون شروع کرد به زبان اردو حرف زدن و معلوم بود که می گوید؛ ای مردم ! قاری ایران که انتظارش را داشتیم آمده و الآن در مسجد ما هستند، ما برای ایشان فوق العاده احترام قائل هستیم و افزود که بعد از نماز جماعت ظهر متفرق نشوید تا از قرائت ایشان مستفیض بشویم .

بعد از آن آقای امام جماعت تشریف آوردند ودست بنده را گرفتند و بالای منبر نشاندند در حالی که مردم هم توی خیابان از شنیدن تبلیغ امام تجمع کرده بودند و به صدای بلندگو گوش می دادند من هم

در بالای منبر و پشت میکروفون نشستم و شروع کردم به خواندن سوره ابراهیم در حالی که در فواصل آیات همگی صدای الله اکبر را بلند قرار داده بودند و مسجد را پر از هیجان و ولوله می کردند، پس از خاتمه قرائت یک فاتحه خواندم و در پایان یک خطابه به زبان عربی که متضمن وحدت قلوب مسلمین و در پایان دعای نصرت و فتح و ظفر و صلاح عموم مسلمین بود ایراد کرده و از منبر پایین آمدم. کفشهایم را برداشتند و با احترام هر چه تمام تر از مسجد بدرقه ام نمودند.

آقای سید خود و دو سه نَفَر دیگر تا دِر ورودی هتل فاروق بنده را متابعت کردند و قرار است که فردا جمعه اینجانب را با آقای احتشام الحق که از بزرگترین علمای کراچی است ترتیب ملاقات دهند و در مسجد جامع برایشان بخوانم .

باز هم از زبان استاد

در یکی از روزها قرار شد که ساعت ۸ شب برای انجمن ایرانیان برویم و به اتفاق رفتیم در حدود سه هزار نفر اجتماع کرده بودند، وقتی که به آنجا وارد شدیم از هر طرف صدای صلوات بلند شد.

همه از ورود من به آنجا قیام کردند و در آنجا آیاتی از قرآن کریم را تلاوت نموده که مورد توجه حضار قرار گرفت.

در یکی دیگر از روزها ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه به بنده اطلاع داده شد آقای زاهر قاسمی، قاری معروف پاکستان و دبیر کل انجمن قراء به همراه شیخ محمد علی شرف الدین نماینده دولت یمن تشریف آورده اند و می خواهند مرا ببینند، آمدند و با من معانقه و مصافحه کردند، آقای قاسمی هم فقط اردو می توانستند حرف بزنند آقای شرف الدین اظهار داشتند شب آمدیم تشریف نداشتید و برگشتیم آقای زاهر قاسمی گفت: تا دیشب که عکس شما را در روزنامه دیده بودیم و شب هم رادیو خبر داد، از آمدن شما اطلاعی نداشتیم و از اینکه دیر خدمت رسیده ایم خود را شرمنده می دانیم بعد از این ان شاء الله خوش میگذرد، ما برنامه های متعددی را در این ماه مبارک داریم هرشب با آقایان شیخ محمود الحصری و ابو المعاطی در یکی از مجالس هستیم شما هم باید شرکت کنید. برنامه امروز چاپ شده و از فردا به بعد لطف فرموده و در برنامه های ما شرکت فرمائید.

در بالای منبر و پشت میکروفون نشستم و شروع کردم به خواندن سوره ابراهیم در حالی که در فواصل آیات همگی صدای اللّه اکبر را بلند قرار داده بودند و مسجد را پر از هیجان و ولوله می کردند،

و اما کنفراس اصلی ما که مؤتمر بین المللی قراء از ما دعوت کرده بود به یک ماه دیگر موکول شده است و ماندگاری ما در این مدت تا پایان کنفرانس قطعی است .



چون جای شوخی نیست، آمدن هر نماینده

ای مربوط به سیاست و حیثیت مملکت اوست .
ساعت ۱۰ امروز در روزنامه های (جنگ) و (انجام) مطلبی پیرامون آمدن به پاکستان و عکس ما را نیز در آن درج کرده بودند .
بعد از ظهر امروز به اتفاق آقای احقری به دیدن باغ وحش و از آنجا به ماهیخانه و از آنجا به لب دریا رفتیم چه چیزهای عجیبی را که دیده ایم اصلاً قلم از شرح آن عاجز است علاوه بر دیدن جانوران عجیب و غریب اصلاً باغ خود آدم را جذب می کند.
به هتل فاروق که برگشتیم در ساعت ۴ بعد از ظهر با آقایان شیخ علی شرف الدین و شیخ زاهر قاسمی دبیرکل اتحادیه قراء به محفل آنها رفتیم و خود قبل از من وارد شده و خبر داد که شیخ محمد ربیعی قاری ایران آمد.
آقای شیخ احمد الدیاسطی ابوالمعاطی قاری جمهوری متحده عربی فوراً در اتاق به استقبال من آمد. بعداً شیخ شرف الدین پشت میکروفون رفت و گفت: (اذن الشیخ احمدالدیاسطی ابوالمعاطی مقری الجمهوریه العربیه المتحده لصلاة المغرب حسب التوقیت المحلی لمدینة کراچی و اما الان فتمتعون الی تلاوة آیات بینات یرتلها فضیلة المقری الشیخ محمد ربیعی الکردستانی السنندجی الایرانی) و بنده شروع نمودم و به تلاوت آیاتی از قرآن و در جواب ماشاء الله و الله اکبر و عظیم عظیم و یا سلام می گفتند.
بعد از افطار بوسیله آسانسور به اطاق طبقه پایین آمدیم و در حدود پنجاه نوع غذا در سر میز شام تهیه شده بود. پس از صرف افطار مجدداً به اتاق طبقه بالا برگشتیم
اصلاً بطوری آن هتل مجلّل بود که دیده بیننده را خیره و حیران می کرد.



روز بعد بوسیله ماشین با آقای ابوالمعاصی به سوی باغ پارک حرکت کردیم گفتند امشب از بس که جمعیت زیاده است محفل در باغ تشکیل شده است و در آنجا حدود چهار هزار نَفَر بیشتر اجتماع کرده بودند. بنده وآقای زاهر قاسمی بالای تخت قرار گرفتیم و رجال و عزیزان بالای صندلی هائی که در اطراف تخت قرار داده بودند نشستند در حدود بیست دستگاه ضبط صوت حاضرشده بود که به اداره رادیو کراچی مربوط و مستقیماً از رادیو کراچی صدا را پخش می کرد، اول آقای ابوالمعاطی قاری های پاکستانی را به قرائت دعوت کرد قاری محمد الیاس و قاری محمد یوسف و آقای زاهر قاسمی آیاتی را تلاوت نمودند و بنده نیز بنا به خواهش آقای زاهر قاسمی و شیخ ابوالمعاطی و اصرار زیاد شیخ شرف الدین آیاتی را تلاوت نمودم که مورد توجه حضار قرار گرفت.
حالا دیگر برای شروع محفل رسمی، بیشتر امیدوار بودم که موفق شوم.





مبارزه با اسلام

قسمت دوم

عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله

در این مقاله:

اهداف مستشرقین و خاور شناسان.

ابزار مستشرقین در مبارزه فکری با اسلام

در مقاله قبل عرض کردیم که خاورشناسان بعد از کنکاش فراوان و تحقیق و تفحص شبانه روزی و در طی سال های مدید دریافتند که علت انتشار سریع اسلام و تعالیم آن در میان مردمان بیگانه به دو سبب اصلی بر می گردد:

اول اینکه اسلام دینی ساده و عام فهم و آسان است و در آن مشکلات و معماها و باطن و ظاهری وجود ندارد بلکه تمام آنچه در این دین است برای تمام مردم با وجود اختلاف سواد و توانایی درک مسایل قابل فهم است و می توانند عبادت ها و شعایر آن را به جای بیاورند.

سبب دوم و مهمتر اینکه مسلمانان عقیده راسخی به این دین دارند و مسلمانانی که آن همه فتوحات را در صدر اسلام انجام دادند انسان های صادق و مومن خالص بودند. و به خاطر ایمانشان حاضر بودند که جان و مالشان را در راه تبلیغ دعوت اسلامی فدا کنند و واقعا هم این کار را به نحو احسن انجام دادند.

در اینجا بود که مستشرقین به این اندیشیدند که چگونه از این دین انتقام بگیرند. و این انتقام گرفتن را در نابود کردن دین مسلمانان یافتند. و گفتند اگر دین را از آن ها بگیریم توانسته ایم انگیزه آنها برای مقابله با خود را خاموش کنیم .

به همین سبب تیرهای خود را به سمت شخص پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و قرآن نشانه گرفتند. شک و شبهاتی را در مورد اهل بیت پیامبر اسلام مطرح و منتشر کردند و گفتند قرآن از جانب محمد است نه از جانب الله و گفتند اصحاب به خاطر دنیا جنگیدند و گفتند و گفتند و گفتند…

می توانیم اهداف این شبهات و شکوک را در نقاط زیر خلاصه کنیم

هدف اول اینکه: آن ها قصد دارند که اسلام را از داخل ویران کنند، به این معنا که در دل مسلمان علاقه و ایمانی به اسلام باقی نماند. در نتیجه فرد، عبادت ها را انجام نمی دهد و در مورد مسایل عقیدتی سهل انگاری می کند و اگر فرد به این درجه رسید آنها تیرهای زهراگین خود را به سمت این قلب ضعیف الایمان شلیک می کنند و به آسانی می توانند در این قلب نفوذ کنند. پس از اینکه رفتار مسلمان را تحت تاثیر قرار دادند خود به خود رفتار مسلمانان با همدیگر هم تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و کل جامعه را در گردابی از سرگردانی و شک و شبهه در مورد دین می چرخانند و بازی می دهند.

اگر جامعه ای غیر اسلامی باشد و ارزش های اسلامی در آن باقی نماند مشکلات و معضلات اجتماعی

دامنگیر جامعه خواهد شد. مشکلاتی همچون نفاق و ریا و اشاعه فحشا و منکرات و دیگر جرایم جنایی به شدت در چنین جامعه ای انتشار خواهد یافت و باعث انحطاط جامعه می شود.

هدف دوم: ایجاد تفرقه و اختلاف بین ملت های مسلمان

مستشرقین تمام توان خود را در این راه به کار گرفتند و حتی در صدر داسلام هم نمونه هایی از تلاش مخالفین اسلام برای ایجاد فتنه و تفرقه بین مسلمانان را شنیده ایم مثل فتنه شهادت سیدنا عمر -رضی الله عنه- و شهادت سیدنا عثمان -رضی الله عنه و شهادت سیدنا علی -رضی الله عنه-! و حتی می توان گفت فتنه بین سیدنا معاویه با سیدنا علی -رضی الله عنهما- از همین دست از فتنه ها بود که توسط دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان درست شد. همچنین وجود خوارج و کشتارهای بیشماری که از اصحاب و دیگر مسلمانان انجام دادند.

تمام این حرکات و کشتارها نمادی واضح از پیدا شدن تفرقه بین مسلمانان است. و هدف از این کار تجزیه سرزمین های اسلامی و تحلیل نیروی انسانی و نظامی و اقتصادی جهان اسلام بوده و هست.

هدف سوم مستشرقین از حمله به عقاید مسلمانان

بد جلوه دادن اسلام در دید غیر مسلمانان است. به گونه ای که ما در کتاب محللین مذهبی و فرهنگی غربی می بینیم آنها مدام این قضیه را تکرار می کنند که با وجود این همه شبهه ثابت می شود که امت اسلامی امتی است که علم را دوست ندارند و به این همه مسایل غیر عقلانی باور دارند.

و برای اثبات این ادعای پوچ خود عقب ماندگی کشورهای اسلامی را به عنوان نمونه و دلیل قاطع گفته های خود ذکر می کنند و صراحتا اعلام می کنند که عقب ماندگی مسلمانان به خاطر تمسک جستنشان به دین اسلام است.

این قضیه باید بسیار مورد توجه نویسندگان مسلمان قرار گیرد که حال و روز امروز مسلمانان را به عقیده آنها نسبت ندهند. چون غربیان و مستشرقین واقعیت مسلمانان را به علت چنگ زدنشان به قرآن می دانند و می گویند برای رهایی از این مشکلات و مصایب باید از قرآن دور شوید.

هدف چهارم: قانع کردن و یا به عبارتی دیگر گول زدن اندیشمندان و مفکران مسلمان به این قضیه است که پیشرفت مادی اروپا به سبب رهائی شان از کلیسا و از دین بوده و سبب عقب ماندگی مسلمانان هم همین تمسک به دین است. در اینجا هم نکته دیگری وجود دارد که پیشرفت اروپا به خاطر دور شدن از دینشان نبوده بلکه به خاطر اخذ اسباب مادی برای پیشرفت بوده است. و از علم و دانش کمک جسته اند و قوانین علمی را اجرا کرده اند. و علت عقب ماندگی مسلمانان، در عدم اخذ به اسباب مادی برای پیشرفت است. درحالیکه قرآن ما را دستور داده تا از منهج علمی پیروی کنیم خداوند می فرماید: شما نمی توانید در آسمان ها سیر کنید مگر اینکه امکاناتش را فراهم کنید، پس این خود به ما می آموزد اگر امکانتش را فراهم کنیم می

توانیم در فضا هم سیر کنیم.

اما مستشرقین از چه راههایی برای نفوذ در عقیده مسلمان وارد کارزار شدند؟

می دانیم که بسیاری از سرزمین های اسلامی در دوران پیش و پس از پایان جنگ جهانی دوم در دست استعمارگران افتاد و حتی قبل از آن هم تعدادی از کشورهای اسلامی در زیر چکمه های آنان بود.

آنها پس از اشغال این سرزمین ها به بهانه آبادان کردن آنها در واقع مشغول چپاول ثروتهای کشورهای فقیر آفریقایی و آسیایی شدند و برای اینکه این منبع درآمد پیوسته و مداوم وجود داشته باشد در مستعمرات خود دانشگاهها و مراکز آموزشی را تحت سیطره خود قرار دادند.

که در این مدارس عقیده اسلامی و فرهنگ اسلامی مورد تمسخر و حمله و انتقادهای مستعمرین قرار می گیرد و شخصیت اصحاب پیامبر زیر سوال می رود. حتی در مورد نسب و رفتار آنها در زمان حیات پیامبر و پس از ایشان صحبت می شود و روایات جعلی و برداشت های غیر منصفانه و جهت داری را در ذهن دانش آموزان و دانشجویان می کارند.

هنگامی که سران و بزرگان یک قوم را از چشم مردم انداختید مردم خود به خود دچار سردرگمی و تشتت می شوند. و فرد استعمارگر به آسانی می تواند آنها را رهبری کند. به هیمن سبب آنها شخصیت های بزرگ اسلامی از شخص خود رسول الله و اصحاب کرام را مورد انتقاد و سخره قرار می دهند تا اینکه بتواند بر عقول و افکار مردم سوار شوند.

همچنین در مدارس و مراکز آموزشی به صورت بسیار برجسته در تمجید و تحسین اروپا و اروپائیان به کودکان و نوجوانان آموزش داده می شود تا آنها هم در آینده همین افکار را در جامعه منتشر کنند. و ما خود شاهد هستیم که و همه ما تقریبا شنیده ایم که مردم همگی در حال تمجید از اروپا و از قوانین آنها و روش زندگی آنان هستند. و همه مشتاق و شیفته فرهنگ غربی و آموزش به شیوه غربی و زندگی به شیوه غربی هستند. و این خود نشان می دهد که مستشرقین و مستعمرین تا چه اندازه در کار خود موفق بوده اند.

حتی امروزه ما می بینیم در کشورهای اسلامی مدارس غربی زیادی مشغول آموزش فرزندان ما هستند که تحت نامهای مدرسه آمریکایی و بریتانیایی و ایتالیایی و غیره از وزارت آموزش کشورهای اسلامی مجوز دریافت کرده اند و این افکار را در میان دانش آموزشان انتشار می دهند.

یکی دیگر از وسایلی که مستشرقین برای مبارزه با اسلام برگزیدند؛ انجمن های خیریه می باشد. این انجمن ها در مجالهای مختلفی از جمله حمایت از کودکان بی سرپرست و واکسیناسیون و مبارزه با فقر و بیماریهای مسری و ساختن خانه سالمندان فعالیت می کنند.

در این سازمانهای خیریه، آنها بیماران را بلا عوض معالجه می کنند به کودکان آموزش می دهند و می توانند به آسانی افرادی را تربیت کنند که منهج و روش غربی ها را بدون هیچ چشم داشتی قبول کنند و پس از اینکه آنها به سرزمین خود بازگشتند این افراد تربیت شده وظیفه ادامه راه

آنها را بر عهده می گیرند.
وسیله سوم برای ترویج افکار غربی و محو فرهنگ و اخلاق اسلامی توسط حاکمان دست نشانده در کشورهای اسلامی است. همه می دانیم که حاکم تونس زین العابدین بن علی از اقامه نماز جمعه در کشور جلوگیری می کرد و معمر قذافی رهبر انقلاب لیبی آیات قرآن را هم تحریف می کرد و حال دیگر حاکمان کشورهای اسلامی بهتر از این دو نمونه نیست و خود خمینی که به رهبری ایران رسید توسط آمریکا و فرانسه حمایت می شد و رهبران ارتش را برایش رام کرده بودند. و ایشان با هواپیمای فرانسوی با کلی تشریفات استقبال، وارد تهران شد و نخست وزیر وقت توان ممنوع الورود کردنش را نداشت، چون می دانست که ارتشبدها و تیمسارهای ارتش وی را عزل خواهند کرد و به راحتی علیه وی کودتا می کنند.
و بسیاری از حاکمان کشورهای اسلامی در دانشگاههای اروپایی درس خوانده اند و می شود گفت تقریبا همگی آنها یک راه ارتباطی با اروپا دارند. مثل ملک عبدالله پادشاه اردن و ملک حمد پادشاه بحرین که هر دو در بریتانیا و در دانشکده پادشاهای آن کشور درس خوانده اند.
وسیله چهارم انتشار نوعی خاص از کتابها و ترجمه گزینشی کتاب های اروپاییان در کشورهای اسلامی است که به صورت سازمان یافته این کار انجام می شود. و اینکه احتکار علم و کتابهای درسی و دانشگاهی برای خود اروپائیان هم یکی از راههای نفوذ آنها در میان مسلمانان و مبارزه با اسلام است.
آنها علم را احتکار می کنند و سپس ما را به خاطر عقب ماندن از قافله متهم به خرافه پرستی می کنند و گناه را بر گردن اسلام می گذارند. درحالیکه ترجمه داستان های عاشقانه و جادو جمبل، مثل هری پاتر خیلی به آسانی و حتی بعد از مدت کمی انتشار آن به زبان اصلی در دسترس مردم خاور میانه قرار می گیرد.
همچنین به صورت گذرا به تلاش های آنان برای تحمیل کردن مناهج درسی بر کشورهای اسلامی و انتشار روزنامه و مجله های مختلف که بدون پرده از مبارزه خود با اسلام و شخصیت های اسلامی و دین اسلام سخن می گویند. و حتی دهها و بلکه صدها کانال تلوزیونی و رادیویی به زبانهای مختلف برای منحرف کردن اذهان مردم افتتاح کرده اند.
همچنین الغای دادگاههای اسلامی و جایگزین کردن دادگاهای دموکرات به جای آن هم یکی از روش های مبارزه با اسلام است و با استفاده از قوانینی که خود آنها تصویب کرده اند مجازات اسلامی را وحشیگری و بربریت می نامند و ذهن جوانان را نسبت به این احکام الهی دچار تشویش می کنند.
وسایل مبارزه با دین اسلام در این موارد خلاصه نمی شود و ان شاء الله در مقاله بعدی بیشتر به این موارد می پردازیم.





قسمت پنجم

پرواز در زمان

ابراهیم احراری خلف

بازخوانی بخشی از خاطراتم پیرامون شهادت مسجد جامع فیض مشهد و پرپر کردن نمازگزاران و حفاظ قرآن مسجد مکی

آیا ستمکارتر و سیه بخت تر از کسی که مساجد الله را تخریب می کنند می شناسید؟!!!

آیا می شود غم ها و جنایت های دشمنان بشریت و بردگی ها را فراموش کرد و با آنان عکس سلفی گرفت؟!!!

چگونه عالم نمایانی در زیر پرچم مشرکان و دشمنان خدا، رسول، امهات المومنین و اصحاب سایه گرفته و می آرامند و عذاب الهی را به فراموشی سپرده و از خشم مسلمانان خود را در امان می دارند؟!!!

تهدید علما و فعالان اهل سنت خراسان....

در حالی که با شروع بهمن ۱۳۷۲ فضای ایران برای جشن های دهه انقلاب حاضر می شد، موج احضار و بازجویی و تهدید علمای اهل سنت خراسان به ویژه شهر مشهد بصورت فراگیر آغاز شد! هر فردی را به بهانه ای احضار و بازجویی و تهدید و سرانجام وادار به سکوت می کردند! هنوز کسی نمی دانست برای چه باید سکوت پیشه کرده و غیر رسمی خانه نشین گردد ! اما رعب و وحشت را در کلام و رفتار بسیاری می توانستی به راحتی ببینی ... اتهامات متعدد متوجه تک تک افرادی که ممکن است روزی بتوانند تحرکی و یا اعتراضی داشته باشند شده بود و از همه مهم تر تهدید اعضای خانواده و آینده شغلی و... .بسیاری را منفعل ساخته بود! تا جایی که مولانا موسی کرمپور را هم به لطایف الحیل از شهر مشهد دور ساخته بودند! بله فقط وحشت بر خراسان حاکم بود اما کسی نمی دانست چه شده و چه خواهد شد...

> در حالی که با شروع بهمن ۱۳۷۲ فضای ایران برای جشن های دهه انقلاب حاضر می شد، موج احضار و بازجویی و تهدید علمای اهل سنت خراسان به ویژه شهر مشهد بصورت فراگیر آغاز شد!

شب هولناک و احضار امامان جمعه اهل سنت خراسان در وزارت اطلاعات...

بنا بر آنچه که بسیاری بعدها سعی در انکار آن داشتند عصر یازدهم بهمن ۱۳۷۲ امامان جمعه اهل سنت خراسان از بیرجند تا تایباد توسط وزارت اطلاعات به دفتر استانداری یا یکی از خانه های امن فرا خوانده شده بودند همه منتظر بودند که داستان چیست؟!!!... حضور سران بلند پایه امنیتی و کشوری در جلسه و ضرورت اطاعت از مقام معظم رهبری و مقابله با دسایس صهیونیست اشغالگر و امریکا شیطان اکبر محور اصلی سخنان و در فضایی سراسر رعب و وحشت و خفقان... .ملخص کلام: **آیت**

الله خامنه ای ولی امر مسلمین و رهبر جمهوری اسلامی و نایب امام زمان عج طی فرمانی حکم تخریب کامل مسجد شیخ فیض مشهد را صادر نموده اند و برخی از روحانیون بلند پایه اهل سنت خراسان هم طی این نامه های حکم ایشان را تایید کرده اند و از این لحظه به بعد هر گونه مخالفت با دستور صادره بمنزله مخالفت با رهبری و نظام بوده و محاربه محسوب می گردد... .نفس ها در سینه ها حبس گردیده برخی زبان اعتراض می گشایند اما نگاه ها و اشارات خائنان در میانشان آنان را وادار به سکوت می نماید... ساعت یازده شب یازدهم بهمن ۱۳۷۲ در فضایی مالامال از وحشت و توحش یکی از سران امنیتی اعلام می کند عملیات تخریب و قلع بنای مسجد جامع و قدیمی شیخ فیض محمد با رمز **«یا زهرا»** آغاز گردید......

تنها یک دستور از این مکان به حضار ابلاغ می شود: سریعا به محل های خودتان رفته و خفه می شوید و بس !!!

فاتح بزرگ، رهبر مستضعفان جهان با رمز « یا زهرا « در فتحی بزرگ...

یکشنبه یازدهم بهمن ۱۳۷۲ بعد از اتمام نماز عشا در مسجد جامع شیخ فیض محمد مشهد و پراکنده شدن نماز گزاران، جمعی از ماموران نیروی انتظامی به مسجد نزدیک شده و خواهان تخلیه مسجد می شوند براساس قراینی در ساعات اولیه عصر جمعی از دانشجویان اهل سنت تصمیم می گیرند که آن شب در مسجد معتکف شده و در کنار تعدادی از برادران جماعت تبلیغ که از شهرهای اطراف آمده بودند در مسجد بمانند تا شاید بتوانند جلوی توطئه شومی را که نمی دانستند چیست بگیرند در این میان نیز یکی از دانشجویان لبنانی وابسته به جنبش توحید شیخ سعید شعبان نیز حضور می یابد.

ماموران با مقاومت سرسختانه دانشجویان و برادران تبلیغی مواجه می شوند. طنین الله اکبر فضای محل را در بر می گیرد برادر **فواد لبنانی** که تا دیروز جمهوری اسلامی را حامی مستضعفان و مسلمانان فلسطینی می دید با فریادهای ای صهیونیست ها بروید بیرون با فوران اشک های خون از چشمان و الله اکبر سعی به مقابله با ماموران می کند به دنبال وی و سایرین نیز یک صدا دست به مقاومت می زنند اما آن جمعیت اندک در شب سرد زمستانی بهمن ماه مشهد و تنهایی معتکفان راه به جایی نبرده و همه دستگیر شده و به بازداشتگاه انتقال داده می شوند.

برادر فواد لبنانی که تا دیروز جمهوری اسلامی را حامی مستضعفان و مسلمانان فلسطینی می دید با فریادهای ای صهیونیست ها بروید بیرون با فوران اشک های خون از چشمان و الله اکبر سعی به مقابله با ماموران می کند

لحظه به لحظه نیروهای سپاه تجهیزات جنگی و نظامی در محل استقرار می یابد صدها نفر و به عبارتی هزاران نیروی آماده به رزم! ده ها ماشین آلات تخریب و پاکسازی مربوط به شهرداری، جهاد سازندگی و اداره راه در محل جای می گیرند!!! شیطان

تـا دنـدان مسـلح بـا رعـب آورتریـن تجهیـزات نظامـی و تخریـب، تمامـی ورودی هـا بـه مسـجد شـیخ فیـض را مسـدود مـی کنـد و همچـون درنـدگان وحشـی و هـار گرداگـرد مسـجد جامـع مظلـوم شـیخ فیـض را محاصـره مـی کننـد!!! بـه راحتـی مـی تـوان عمـق کینـه و نـگاه هـای نفـرت انگیـز محاصـره کننـدگان را در آن لحظـه حـس کـرد. سـران لشـکری و کشوری در اسـتانداری دور هـم نشسـته و لحظـه به لحظه عملیـات بـزرگ را رصـد مـی کننـد در تمام مناطـق اهل سـنت ایـران آمـاده بـاش و وضعیـت اضطـراری اعـلام شـده اسـت قلـب هـا بـه شـدت مـی تپـد! قلـب هـای مومنـان روی بـه سـوی الله جبـار آورده و قلـب هـای مشـرکان و سـتمگران روی بـه شـیطان رانـده شـده هـر کـس معبـود خویـش را فـرا مـی خوانـد.

ساعت یازده شب فرا رسید با رمز «یا زهرا» از سوی «آیت الله خامنه ای» حمله ددمنشانه سپاهیان شیطان با تمام قوا به سوی مسجد تنها و غریب شیخ فیض آغاز می گردد.

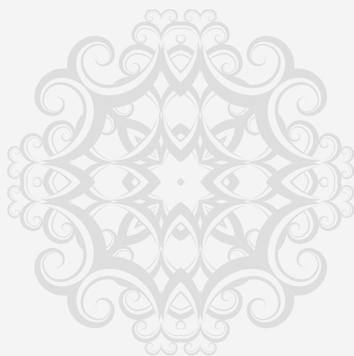
سـاعت یـازده شـب فـرا رسـید بـا رمـز «**یـا زهـرا**» از سـوی «**آیـت الله خامنـه ای**» حملـه ددمنشـانه سـپاهیان شـیطان بـا تمـام قـوا بـه سـوی مسـجد تنهـا و غریـب شـیخ فیـض آغـاز مـی گـردد.

هـزاران قـرآن پـاک و کلام الهـی در فاضلاب های مسـجد دفـن مـی گـردد و غـول هـای بـزرگ تخریـب بـه جـان پیکـر زخمـی مسـجد افتـاده و قطعـه قطعـه از بدنـه آن جـدا مـی کننـد نمـی شـود ایـن خاطـره را بـاز خوانـی کـرد مگـر سـیل اشـک هـا را بـرآن جـاری سـاخت صداهـای مهیبـی از عمـق زمیـن بـه گـوش مـی رسـد بـه گونـه ای کـه عربـده هـای شـیطانی «یـا زهـرا» را در خـود مـی بلعـد!!! کـم کـم صـدای هـای پلیـد سـپاهیان شـرارت و بردگـی از تـرس خامـوش مـی گـردد مگـر فریادهـای احمقانـه ای کـه گاه گاه از افـرادی مسـحور و عقـده ای بلنـد مـی شـد. نالـه هـای مسـجد شـیخ فیـض از اعمـاق زمیـن در خانـه هـای اطـراف بگـوش مـی رسـد!!! بعـد هـا یکـی از همسـایگان شـیعه مسـجد بـرای مـردم تعریـف مـی کـرد: مـن، همسـرم وفرزندانـم تـا طلـوع صبـح از صـدای نالـه هـای مسـجد بـه خـود پیچیدیـم و از شـدت تـرس نتوانسـتیم بخوابیـم.

بـا طلـوع صبـح مسـجد شـیخ فیـض کامـلا بـه شـهادت رسـیده و محیـط پاکسـازی شـده بـود و هموارسـازان بـا سـرعتی شـگرف دسـت بـه فضـا سـازی بـرای سـاخت «پـارک نرگـس بـه یـاد بـود مـادر امـام زمـان» شـدند کـه بعـد از ظهـر پارکـی بـا درختـان چنـد سـاله در محـل مسـجد شـیخ فیـض قـد علـم کـرد و در محـل دفـن هـزاران قـرآن کریـم سـرویس هـای بهداشـتی را قـرار دادنـد.

انا لله و انا الیه راجعون

ادامه دارد...





انعام دهواری

ضرورت مشارکت سیاسی و اجتماعی اهل سنت ایران با سایر طیف های مخالف

اهل سنت ایران همچون دیگر اقلیت های مذهبی مورد ظلم قرار گرفته شده خواستار تغییر اند. یک تغییر عمیق در بطن قانون اساسی، سیستم اجرایی و قضایی که ضرورت آن نظر به شواهد منطقی و شرایط فعلی ایران مبرهن است.

اما این تغییر هیچ گاه با تشکیل یک جبهه مستقل حاصل نمی شود.

ترغیب مردم و کنشگران اهل سنت به مشارکت بحثی است و شکل دادن به این نوع مشارکت و نحوه آن بحث دیگری.

اینکه در جریان فعالیت های تغییر طلبانه عمومی، اهل سنت جبهه ای مستقل را تشکیل دهند (آن چیزی که در نگاه اول در زمان حال شاهد آن هستیم) به جایی نمی رسد. چرا که در روند انقلاب ها، همه یک جسد هستند و همگی در کنار هم قرار می گیرند.

وجود جبهه مستقل فی ذاته مذموم نیست بلکه نمودی از اختلاف ممدوح در جامعه است اما این یک حکم مطلق نیست چرا که سیاست مبتنی بر کارآمد بودن، می تواند تمام تعاریف را معطوف به خود کند.

برای تغییر هیچ گاه نمیتوان ایده آل گرایانه برخورد کرد چون عنصر تغییر، واکنش پذیری محدودی دارد. اَدوات تغییر آن قدر محدود است که دست و پای مفاهیم ایده آلی را می بندد. ما آن طور که می خواهیم هیچ گاه نمی توانیم تغییر ایجاد کنیم.

انزوای سیاسی

«انزوای سیاسی به معنای نداشتن مشارکت سیاسی نیست بلکه مشارکتی سیاسی است که دور از بقیه صورت می گیرد و در واقع این مشارکت سیاسی از روی سیاست نیست.»

انقلاب های موفق خالی از این صفت بوده اند

برای مثال انقلاب های مخملی در قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم. هدف فقط دوری از بلوک شرق بوده و انقلابیون لزومی برای اتحاد اهداف و ایدئولوژی ندیدند بلکه تماماً جبهه ای واحد برای تغییر تشکیل دادند.

بین انقلاب های کلاسیک نیز نمونه ای از

> **«انزوای سیاسی به معنای نداشتن مشارکت سیاسی نیست بلکه مشارکتی سیاسی است که دور از بقیه صورت می گیرد و در واقع این مشارکت سیاسی از روی سیاست نیست.»**

یکپارچگی در جبهه ها را می توان دید. در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه «تروتسکی» با اینکه بلشویک نبود ولی با ولادیمر لنین در یک جبهه قرار گرفت.

این مسئله تحلیلی روانشناسی و جامعه شناسی نیز دارد.

در بدنه ی روانی انسان بسیاری از فعالیت ها در دو نقطه ابتدا و انتها خلاصه نمی شود.اینگونه که فعالیت هایی مثل خوردن، لذت بردن، سفر کردن، ورزش و از این دست فعالیت ها به قصد پایان بردن صورت نمی گیرد. بلکه طول مسیر فعالیت مهم ماجراست. آدمی سفر می کند تا از نقطه اول به نقطه دوم برسد بلکه سفر می کند تا بین نقطه اول و نقطه دوم مفهوم سفر را احساس کند.

اینگونه فعالیت ها تماما جنبه روانی و فردی دارند اما در مباحث جامعه شناسی نقطه مقصد، هدف و مطلوب است و باقی ماندن در وسط راه فایده ای ندارد اما این امر متلبّس می شود وقتی فعالیت های مرتبط با جامعه با غرض های فردی یا ایدئولوژی های دینی- سیاسی صورت بگیرد.

تصور کنید فردی مثل "باروخ اسپینوزا" که زیبایی زندگانی را به دردمند بودنش می بیند در یک فعالیت جمعی هدف دار همچون انقلاب شرکت کند. تمام مسیر انقلاب پر از سختی و درد است و قسمت زیبا برای زندگی اسپینوزا همین درد هاست. هدف برای او مواجهه با همین مشکلات و هر مشکل بنیادین دیگر است و نه خود مقصد که انقلاب باشد.

یا تصور کنید فردی، ایستادگی در برابر دیکتاتور را عبادت بداند. این فرد آنچنان با این عبادت خود مشغول خواهد شد که بودن در مسیر انقلاب را هدف می داند و نه رسیدن به مقصد یعنی وقوع انقلاب را. بسیاری از این تصورات در ناخودآگاه آدمی صورت می گیرد و شاید خود به این نکته توجه نداشته باشد.

از همین رو کسانی که تغییر را می خواهند باید به فکر وقوع خود تغییر باشند چرا که اگر سرگرم راه تغییر باشند و نه خود تغییر، فریفته ایده آل گرایی های خودشان خواهند شد. بدین معنا که با خود می گویند: اگر قرار است من در جریان انقلابی شرکت کنم آن را طبق سلایق فردی یا ایدئولوژی ها دینی و سیاسی خود انجام می دهم.

«خود ایده آل های مذهبی هدف هستند و اهداف ایده الی نمی توانند در مسیر تغییر خواهی و گذر از مرحله قرار بگیرند چون فرد انقلابی خود را به هدف یعنی بودن در یک مسیر انقلاب و از طرفی دل مشغول با اهداف پیشاانقلابی خود (که در اینجا اهداف مذهبی هستند) رسانده است.»

جامعه اهل سنت نیز می بایست به این نکته توجه کنند که مسیر انقلاب و تغییر، میدانی برای اجرای ایده آل های مذهبی نیست. چرا که «خود ایده آل های مذهبی هدف هستند و اهداف ایده الی نمی توانند در مسیر تغییر خواهی و گذر از مرحله قرار بگیرند چون فرد انقلابی خود را به

هدف یعنی بودن در یک مسیر انقلاب و از طرفی دل مشغول با اهداف پیشاانقلابی خود (که در اینجا اهداف مذهبی هستند)رسانده است.»

این تز جدیدی نیست. در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اهل سنت نیز در صف انقلابیون بودند. می گوییم در صف انقلابیون و نه در صف شیعیان چرا که انقلاب توسط مرجعیت دینی شیعه ربوده شد اما نه شروع شد و نه ادامه با او بود و نه فدایی ها و کشته شدگان انقلاب را به خود اختصاص داد.

این اشتباه نباید توسط ما اهل سنت در عصر حالی صورت بگیرد. بلکه دامنه همکاری ما با اکثریت که خواستار تغییر است بیشتر توسعه یابد و در این مسیر مشترک سمت تغییر، تنها زبانی که استفاده کنیم مطالبه برای حقوق شهروندی تمامی ایرانیان باشد.

نباید این تصور را از انقلاب پیشین داشت که یک دین یا مذهب رهبری انقلاب را می کرد یا بدان هدف می داد.

آن ها (معممین و رهبران شیعیان) در سال های اخیری که به انقلاب منجر شد هیچ گاه این اشتباه را نکردند که برای خود جبهه مستقلی تشکیل دادند. بلکه مذهبی ها و غیر آنان در یک جبهه مشترک صف آرایی کردند.

این اشتباه نباید توسط ما اهل سنت در عصر حالی صورت بگیرد. بلکه دامنه همکاری ما با اکثریت که خواستار تغییر است بیشتر توسعه یابد و در این مسیر مشترک سمت تغییر، تنها زبانی که استفاده کنیم مطالبه برای حقوق شهروندی تمامی ایرانیان باشد. البته این به معنای مطالبه حقوق مخصوص به اهل سنت همچون داشتن مسجد در تهران نیست بلکه صحبت از کلیتی است که به فعالیت تلاشگران اهل سنت شکل می دهد.

این مهم، فی ما بَعد می تواند پاسخگوی تمام نیازهای دینی اقلیت ها باشد.



ماف نیوز: نیروهای نظامی حکومت اسلامی ایران بعد از به آتش کشیدن روستای «گویزیلی» سردشت، شماری از جوانان این روستا را نیز بازداشت کردند. بعد از کشته شدن دو کولبر جوان کرد به نامهای «لطیف و رئوف علی خانی» در گویزیلی سردشت توسط نظامیان ایران و جوابگو نبودن به خانواده و مردم منطقه و عدم بازگرداندن اموال مصادره ی کولبران، منازعه و زد و خورد میان این نیروها و غیرنظامیان روی داد.

العربیه فارسی: تشدید جو امنیتی در پی تشییع جنازه دو برادر کولبر کُرد: طبق گزارش ها، صبح پنج شنبه ۱۰ تیرماه نیز بعد از محاصره مجدد روستا، نیروهای نظامی اقدام به بازداشت سه تن از شهروندان این روستا به نامهای ناسح و ابوبکر علیخانی و عمر عبدالله‌پور کرده و مردم روستا مجبور به ترک خانه خویش و فرار به "روستای بویژی" شده‌اند. « برق و تلفن این روستا توسط نیروهای نظامی قطع شده است و تعدادی از مزارع روستا توسط نیروهای نظامی به آتش کشیده است».

کمپین فعالین بلوچ: مولوی عبدالصمد ساداتی در فرازی از خطبه های جمعه ۱۸تیرماه۹۵افزودند: نبود شغل مناسب، فقدان امکانات رفاهی و تفریحی و عدم توسعه شهرستانهای مرزی با بی توجی دولت روشن و واضح است با توجه به ظرفیتها و قابلیتهای موجود خدادادی که می تواند تا حد زیادی ایجاد اشتغال و امنیت پایدار و رفاه را دربرگیرد هیچگونه اقدامی صورت نگرفته است .

مجتمع دینی بستک: یازدهمین دوره مسابقه سراسری حفظ قرآن کریم در شهرستان بستک استان هرمزگان با ۸۰ نفر شرکت کننده در ۳ مقطع حفظ کل، ۱۵ جزء و ۱۰ جزء قرآن کریم برگزار شد. در ادامه مراسم اهدای جوایز ۵ نفر برتر هر مقطع و پایان بخش مراسم سخنرانی جناب استاد شیخ محمدصالح پردل بوده است.

هرانا: نماینده مردم پیرانشهر و سردشت نسبت به کشتار کولبران توسط نیروهای مرزبانی اعتراض کرد و گفت: مگر با داعش طرف هستند که قلب و مغز کولبرها را نشانه می گیرند؟ ۵/۹۹ درصد قاچاق رسما از طریق بنادر است نه مرزهای زمینی. خضری با تاکید بر اینکه وقتی جابجایی این کالاها مدیریت شده است و تحت نظارت و کنترل وارد می شود، کشتن کولبرها محلی از اعراب ندارد، تصریح کرد که "در همه جای قانون تاکید شده است که شلیک گلوله بعد از سه بار اخطار و در صورتیکه طرف تمکین نکرد آن هم باید از کمر به پایین شلیک شود؛

چکیده اخبار ماه گذشته

این در حالی است که مواردی که مشاهده می کنیم گلوله در مغز و قلب شلیک شده است که بسیار غیرانسانی ست".

هرانا: سید جمال سید موسوی فعال سنی مذهب و اهل شهر سنندج، روز چهارشنبه مورخ ۲۳ تیرماه، از زندان سنندج به زندان رجایی شهر کرج تبعید شد.
گفتنی است سید جمال سید موسوی در سال ۱۳۸۷ دستگیر و به اتهام "محاربه" از طریق ارتباط با گروههای سلفی در سال ۱۳۸۸ به اعدام محکوم شد. این حکم به تایید دیوان عالی کشور نیز رسید با اینحال آقای موسوی در تمام مراحل پرونده اتهام وارده را رد کرده است.

کمپین فعالین بلوچ: بلوچ، صبح روز دوشنبه ۷ تیر در مسیر جاده ایرفشان سرباز دو شهروند بلوچ اهل سرباز در اثر تیراندازی مستقیم نیروهای سپاه شاخه مرصاد در آتش سوخته و جان خود را از دست دادند و دو نفر دیگر نیز زخمی شدند. به گفته این شاهد عینی:" نیروهای مرصاد با دیدن شعله های آتش محل را ترک کردند". در سال گذشته بنابر آمارهای رسیده به کمپین فعالین بلوچ ۵۲ تن از شهروندان بلوچ در استان سیستان و بلوچستان در تیر اندازی نیروهای امنیتی و انتظامی کشته و زخمی شدند.

سنی نیوز: زندانیان سیاسی اهل سنت ایران، کاوه ویسی، کاوه شریفی و جمال قادری به سلولهای انفرادی سپاه پاسداران در زندان گوهردشت انتقال داده شدند.
این زندانیان یک ماه پیش به علت اعتراض به توهین های قاضی ناظر بر زندان، توسط ماموران زندان به هفت روز سلول انفرادی محکوم شده بودند که پس از ۲۰ روز یک هفته قبل به بند بازگردانده شدند. اما این بار مجددا به دلایل نامعلومی به سلولهای انفرادی سپاه سگداران ایران منتقل شدند.

سنی نیوز: دو نفر از مجروحان حادثه ی روز عید شهر نخل تقی به نام محمد شجاعی و عبدالعزیزعبداللهی دار فانی را وداع گفت.
پس از اینکه ماموران دولتی جاشوی (ملوان) جوانی بنام خلیل باقری اهل نخل تقی را به جرم قاچاق کالا با ضرب گلوله از پای در آوردند، مردم در اعتراض به این جنایت به خیابانها ریختند. به جای آرام نمودن مردم خشمگین، ماموران دولت به روی معترضان آتش گشوده و ۵ تن دیگر را زخمی نمودند. محمد شجاعی یکی از پنج زخمی این حادثه بود که در بیمارستان دار فانی را وداع گفت همچنین یکی دیگر از مجروحان حادثه ی روز عید شهر نخل تقی به نام عبدالعزیز عبداللهی نیز دار فانی را وداع گفت.



نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲ – مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود.
نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

۹ – هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام راوی: @ravi_mag 

صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz 

صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag 

آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com 

تصویر جلد

مسجد مکی

در استان سیستان و بلوچستان شهر زاهدان

بزرگترین مسجد اهل سنت ایران که در طرح ایاصوفیه

مسجد معروف استانبول بر فراز این شهر خودنمایی

می کند. مسجدی که در حادثه تخریب مسجد

شیخ فیض تعدادی از نمازگزاران و دانش

آموختگان دینی به درجه رفیع

شهادت رسیدند.